



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحثی که مطرح شد، راجع به احترام و تواضع بود. روایاتی را که در باب تواضع وارد شده است، بررسی نمودیم. در این جلسه می‌خواهیم ببینیم این روایات چه دلالتی دارند.

بررسی دلالتی روایات باب تواضع

صفحه دویست و پنجاه و یک کتاب علم و حکمت، عنوانی که ایشان دارد، همان «التَّوَّاضُعُ لِلْمُعَلِّمِ» است. تواضع از جمله عناوینی است که هم ترغیب و استحباب عام در موردش وجود دارد و هم استحباب خاص. این روایت هم در خصوص نسبت به علماء وارد شده است و هم در خصوص معلم. آنچه برای ما مفید است، استحباب خاص به‌عنوان معلم است. این روایت تواضعی که اینجا آمده در کافی و چند کتاب دیگر، ضمن عنوان تواضع نسبت به معلم نیامده است و کافی به این عنوان ندارد، بلکه در بابی به نام باب صفة العلماء آمده است. به روایت می‌پردازیم:

۱ - بررسی دلالتی روایت امام صادق (علیه‌السلام)

کلینی در جلد یک، صفحه سی و شش این کتاب نقل می‌کنند از محمد بن یحیی عطار عن احمد بن محمد بن عیسی که معتبر است عن الحسن بن محبوب که روشن است عن معاویه بن حسن که خوب و معتبر است. همه در این خوب است تا اباعبدالله علیه‌السلام، بقول: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلِكُمْ بِحَقِّكُمْ»^۱

این روایت معتبری است که هم تواضع فی‌المتعلم هم تواضع فی‌المعلم در آن مطرح شده است، البته ظاهر این روایت این است که جمع در روایت نیست؛ یعنی به همین ترتیب امام (علیه‌السلام) فرموده است. جالب این است که امام اول تواضع للمتعلم را بعد از تواضع للمعلم گفته است. «وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلِكُمْ بِحَقِّكُمْ»؛ یعنی از علماء جبار نباشید که باطل شما حق شما را از بین می‌برد.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص: ۲۷۶.



احتمالات در «وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذَهِبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ»

احتمال اول

یک احتمال این است که ناظر به همان چیزهای قبل باشد. در اینجا به اصل طلب علم امر کرده است و بعد هم علم و وقار و تواضع متعلم و ادب برای معلم را مطرح نموده است. عبارت «وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذَهِبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ»، گویا به منزله تأویل است و زیاد هم در روایات آمده است. گاهی جمله‌ای جای تأویل نشسته است و ادات تأویل ندارد و بعضی جاها هم ادات تأویل را دارد. در آیات قرآن جملات تأویل آمده است. در روایات داریم. گاهی ادات تأویل نیست، بلکه جمله‌ای است که عرف می‌فهمد و تعلیم را می‌گوید. اگر این باشد، احتمال است که «وَلَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ»، نازل منزله تأویل باشد.

منظور از جبار هم همان متکبر بودن است که اگر تکبر داشته باشی، باطل شما حق شما را می‌برد. این تکبر شما حق شما را از بین می‌برد.

احتمال دوم

احتمال دیگر این است که این تأویل ناظر به قبل نباشد، بلکه خودش جمله مستقل باشد و جبر هم به معنای متکبر نباشد؛ چون جبار گاهی به معنای فسق و فجور هم آمده است. اعم و اوسع هم گاهی به کار می‌رود. جبار بودن؛ یعنی صالح نبودن.

بررسی احتمال اول و دوم

احتمال دوم ضعیف‌تر است، منتها من فحصى نکردم که جبار را ببینیم. احتمال می‌دهم که احتمال اول ظاهرتر باشد. احتمال اول قوی‌تر است که جبار، یک نوعی تکبر و برتری‌جویی را در برداشته باشد.

بنا بر احتمال دوم یک کم دایره جبار اوسع است، ولی بار جدیدی هم دارد، البته حتی احتمال دوم را هم می‌توانیم به منزله تعلیم بگیریم. فکر می‌کنم گاهی این‌گونه به کار برود؛ چون این امور در برابر خدا نوعی جباریت است.



جمع بندی

اگر بخواهیم جمع بندی کنیم، باید گفت هر دو احتمال را می شود گفت که این نازل منزله تأویل است و نوعی ناظر به جمله بعد است.

احتمالات در معنای واژه «جبار»

دو احتمال در معنای جبار وجود دارد:

احتمال اول

بنا بر یک احتمال در برابر تواضع قرار می گیرد که قرینه مقابل آن است.

احتمال دوم

احتمال هم این است که جبار را به همه گناهان تعمیم بدهیم؛ به خاطر اینکه نوعی جباریت در برابر خدا است.

منظور از حق در «فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ»

منظور از حق در عبارت «فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ»، حقوق و امثال آن نیست. حق یعنی واقعیت و حقانیت؛ یعنی اوصاف باطل شما، واقعیت و حقانیت شما را از بین می برد. در قرآن هم داریم که سیئات شما، حسنات شما را از بین می برد و حبط می کند.

نتیجه

به هر حال این روایتی است که از نظر دلالت هم دلالت روشنی دارد و هیچ بحثی در آن نیست، منتها متفاهم از همه این ها، همان احکام رجحانی و استجابی است و وجوب نمی آید. می خواهد بگوید این یک ارزش است و جبار بودن در مقام تعلیم و تعلم نوعی گناه است و آن گناه آن ثواب را از بین می برد. مفهوم باطل و حق، در تعبیرات روایتی؛ یعنی آنچه ثواب و عقاب دارد؛ یعنی خوبی و بدی در دامنه شریعت است و این همان ترتیب اجتماعی آن را می گوید؛ یعنی این صفت شما، علم شما را تحت تأثیر قرار می دهد و بعد دینی و شرعی و ثواب و عقابی به آن داده است. در جلد اول العیاذ دارد، بحث معرفت آمده است. العیاذ اینجا خیلی قوت دارد و آن موانع المعرفه را آورده است، یکی از این موانع معرفت همین استکبار نفس و امثال آن است، ولی در اینجا می گوید عالم جبار نباشید، متکبر



نباشید که باطل شما حق را به شما می‌دهد. باطل که اینجا می‌گوییم؛ یعنی فعل باطل شما فعل حق شما را از بین می‌برد. به لحاظ واقعی خارجی آن‌که از بین نمی‌برد. به لحاظ نگاه ارزشی که ما به آن داریم که نگاه باطل و حق است. به آن نگاه دارد می‌گوید ضد ارزش، ارزش را از بین می‌برد و واقعیت ثواب را از بین می‌برد و الا فعل را که از بین نمی‌برد، بلکه ثوابش را برمی‌دارد و یا اثرش را برمی‌دارد. اطلاق آن هم به خاطر واقعیت و ثواب است. این مسئله را مرحوم طباطبایی و دیگران هم عرض کردند. اثر، حکمت و مصلحت کار است. به خاطر اینکه آن اثر از بین می‌رود، شرع هم دارد می‌گوید نگاه ارزشی من هم در آن تبدیل پیدا می‌شود.

تفاوت دو احتمال

فرق این دو احتمال این است که گاهی می‌گوییم این روایت، ارشاد به واقعیت است؛ یعنی می‌گوید این بی‌اثر می‌شود، ولی این‌گونه که ما می‌گوییم، در حقیقت می‌خواهیم بگوییم که ثواب آن فعل را تحت تأثیر قرار داده و از بین می‌برد و حق از بین می‌رود.

جمع بندی

گاهی می‌گوییم این عمل شما ثواب این تعلیم و تعلمی را که می‌گویید، حبط می‌کند و گاهی هم می‌گوییم حبط نمی‌کند، بلکه اثر ندارد؛ یعنی تعلیم و تعلم دینی است و عناوین کلی هم بر آن صدق می‌کند، ثوابش را هم می‌برد. حبط نمی‌کند، منتها می‌گوییم اثر ندارد. بیشتر تلاش من این است که این دو را از هم جدا کنم.